



در آمدی بر بنیادهای دموکراسی و ارزیابی آنها(۱)

نسبی گرایی لیبرال دموکراسی

تحلیل
مهدی ابوالطی *

دموکراسی در غرب بر یک‌سری اصول و پیش فرض‌هایی استوار است که شناخت آنها جهت فهم معنای دموکراسی ضروری است. به مدد این اصول از سویی قادر خواهیم بود که نظام‌های

مدعی اعمال دموکراسی را محک زده، مورد ارزیابی قرار دهیم و از سوی دیگر، در جهت درک دقیق تر نظام دموکراسی و تمییز آن از دیگر حکومت‌ها به ما کمک می‌کند. در این شماره به بررسی نسبی گرایی نظام لیبرال دموکراسی می‌پردازیم.



قرن بیستم که سده حاکمیت دموکراسی است دوران رواج اندیشه سوسیالیستی است؛ از این رو است که در این قرن شاهد شکل‌گیری حرکت و سوسیالی در غرب در دفاع از سوسیالیسم و انتقاد نسبت به افراطون و ارسطو هستیم. پوپر مدافع دموکراسی لیبرال سوسیالیسم را مظهر پیشرفت و روشن‌اندیشی قلمداد می‌کند و در مقابل افراطون به زشتی یاد می‌کند. هولاک معتقد است که سوسیالیسم اندیشه‌ای کاملاً آزادی‌خواهانه و مردمی را در یونان نمایش می‌دهند که توسط نظریات نیرومند افراطون و ارسطو پامال شده است

نسبی گرایی، مشخصه بنیادین لیبرال دموکراسی

یکی از ویژگی‌های دموکراسی این است که به حقایق ثابت و مطلق، به‌ویژه در امر قانون‌گذاری، ایمان ندارد. به عبارت دیگر، هیچ عقیده ارزشی به عنوان حقیقت ازلی و ابدی قلمداد نمی‌شود و به جای آن دموکراسی به پراگماتیسم و نسبییت عقاید و ارزش‌ها معتقد است. در چنین نظامی، قوانین ناشی از خواست انسان‌ها و محصول عقل و اندیشه است و ارتباطی به ماورای طبیعت و وحی ندارد. در یونان باستان نیز دموکراسی با نسبی گرایی عجین است.

«بخشی از تعلیم سخنوری این بود که به شاگرد یاد می‌دادند هر دو طرف یک مسئله را با موفقیت یکسان به اثبات برسانند. همان‌طور که پروتاگوراس گفته است در هر موضوعی دو استدلال متقابل وجود دارد.»

در قرن بیستم که سده حاکمیت دموکراسی است نیز دوران رواج اندیشه سوسیالیستی گری است. از این رو است که در این قرن شاهد شکل‌گیری حرکت و سوسیالی در غرب در دفاع از سوسیالیسم و انتقاد نسبت به افراطون و ارسطو هستیم. پوپر مدافع دموکراسی لیبرال سوسیالیسم را مظهر پیشرفت و روشن‌اندیشی قلمداد می‌کند و در مقابل افراطون به زشتی یاد می‌کند. هولاک معتقد است که سوسیالیسم اندیشه‌ای کاملاً آزادی‌خواهانه و مردمی را در یونان نمایش می‌دهند که توسط نظریات نیرومند افراطون و ارسطو پامال شده است.

رسانه و مطبوعات را رکن چهارم دموکراسی برشمردند. رسانه ابزار مهم اعمال حاکمیت نسبی‌گرایی و سوسیالی گری است. این عنصر در دموکراسی معاصر و کلاسیک یافت می‌شود. موفقیت در مردم‌سالاری آتن، منوط به توانایی در سخن گفتن و استدلال کردن و افتخار در اجتماع‌های بزرگ و عمومی بود. با اینکه هر عنصر مجلس حق داشت در مجلس سخنرانی کند، محتمل است یکنه افرادی که از روی قاعده و به‌طور مؤثر در مجلس سخنرانی می‌کردند رهبران سیاسی بودند.



در دموکراسی، احزاب و جامعه مدنی ابزارهایی برای تنوع عقاید سیاسی محسوب می‌شوند. اما آیا احزاب در خدمت توده‌های مردم هستند و آیا در جامعه به تولید فکر و اندیشه کمک می‌کنند؟ ایشپلنگر معتقد است: اینکه ادعا می‌شود مرانامه تمامی احزاب بر اساس منافع ملی و خواست توده مردم است، صرفاً حیل‌های برای جلب توده مردم است و هیچ‌گاه به اجرا نمی‌آید. وی همچون میخلز، معتقد است که در حزب تصمیم‌گیری فقط توسط رهبران حزب صورت می‌گیرد و سطوح پایین حزب در آن نقشی ندارند

آتن حتی پس از آنکه نظامی مردم‌سالار یافت، به بیرون کشیدن رهبران از طبقات حاکم سنتی - نیکزاد، ثروتمند و فارغ‌ادامه داد این آنتیان ثروتمند از خطیبان و سوسیالیسم دو گروه از آموزگاران حرفه‌ای طلب پاری کردند.

گاتری نیز در این‌باره معتقد است: گسترش دموکراسی نیاز به چیزی را به وجود آورد که سوسیالیسم مدعی بودند معلمان حرفه‌ای برای تأمین آن هستند.

راه موفقیت سیاسی به روی همگان باز بود مشروط به اینکه فرد، ذکاوت و تربیت لازم برای پیشی گرفتن از رقبای خود داشته باشد. زمانی که دانشگاه و دانشکده برای تربیت بزرگسالان وجود نداشت، مردانی چون پروتاگوراس که چهره برجسته سوسیالیسم گرید این خلأ را به سود آنها پر کرد و با افتخار و سربلندی اعلام کرد که می‌تواند به هر جوانی «هم تدبیر امور شخصی او را تعلیم دهد تا بتواند خانواده را خوب اداره کند و هم تدبیر امور کشوری. هم از نظر سخن و بیان و هم از نظر عمل در شهر خود تبدیل به شهروند واقعی گردد.»

وی همسانی دموکراسی در یونان و تاریخ معاصر در این زمینه را چنین یادآور می‌شود: در یونان موفقیت قابل اعتنا اولاً موفقیت سیاسی بود و ثانیاً موفقیت قضائی و ابزار آن خطابه بود؛ یعنی هنر اقناع. در مقام مقایسه می‌توان به جای سخنوری آن زمان ارتباطات امروز را قرار داد. یقیناً هنر اقناع که غالباً معنای تردیدآمیزی هم داشت، از قدرت کمتری برخوردار نبود و همان‌طور که ما مدارس شکلی و ارتباطاتی داریم یونانیان نیز آموزگاری برای سیاست و سخنوری داشتند یعنی سوسیالیسم.

عرصه‌های نمود عملی دموکراسی
نسبی‌گرایی در دو عرصه، نمود عملی می‌یابد: الف) تنوع و چندگانگی عقاید (پلورالیسم دینی) ب) چندگانگی گرایش‌های سیاسی (پلورالیسم سیاسی).

ابزار اجرایی تکررگرای سیاسی عبارت از احزاب و جامعه مدنی است. حزب به مجموعه‌ای از انسان‌ها گفته می‌شود که بر اساس افکار و اهداف مشترک گرد هم آمده، برای کسب قدرت تلاش می‌کنند. حزب، مولود نظام پارلمانی و دموکراسی است و قبل از قرن هجدهم حزب به مفهومی که ذکر شد، وجود



نداشته است. گرچه همواره، در طول تاریخ، گروه‌ها و تشکلهای وجود داشته‌اند. احزاب و گروه‌های فشار از جلوه‌های جامعه مدنی به شمار می‌روند. جامعه مدنی، در عصر جدید، نشانگر این واقعیت است که جامعه، در جهت حفظ دموکراسی، باید دارای تشکلهایی باشد که وابسته به دولت نباشند و این مهم وقتی تحقق می‌یابد که قدرت دولت محدود شود.

الکساندر کوبره نیز مهم‌ترین شاخصه‌های فکر سوسیالیستی که دموکراسی در بستر آن رشد و نمو یافته را «الذلت‌طلبی» کسب قدرت، نفاق (سخن از فضیلت و عدالت از روی ناگزیری)، کسب موفقیت از هر راه، عوام‌فریبی و دولتمردان تقلبی می‌داند.

ارزیابی نسبی گرایی در نظام لیبرال دموکراسی

۱. فکر سوسیالیستی گری که بنیاد دموکراسی به شمار می‌رود، همواره از سوی اندیشه‌ورانی مورد نقادی قرار گرفته است. مثلاً در یونان باستان افراطون و ارسطو با دموکراسی به مخالفت برخاسته و آن را مورد نقد قرار دادند. آنان در مقابل نسبی گرایی و دیدگاه انسان‌مدارانه دموکراسی معتقد به حقایقی وری‌گفته است. مثلاً در آن انسان‌ها بودند. در حقیقت این دیدگاه‌ها در دل چندگونگی است تا جامعه را به برمی‌شمرد.

۲. در مقام عمل کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که در آن نسبی‌گرایی به طور کامل اعمال شده باشد. این امر ناشی از آن است که هر جامعه‌ای محتاج یک‌سری اصول و قواعد کلی است تا کثرت ناشی از نسبییت را به وحدت تبدیل کند؛ زیرا وظیفه هر دولتی هم‌شکل‌سازی در دل چندگونگی است تا جامعه را به سمت اهداف و مسائل مشترک رهنمون شود.

عوامل گوناگونی موجب وحدت و یکپارچگی نظام سیاسی می‌شوند؛ از جمله این عوامل می‌توان جهان‌بینی و ایدئولوژی را ذکر کرد. در نظام‌های سیاسی غرب، نه دموکراسی عامل وحدت است و نه نظام سرمایه‌داری.

۳. در نیم قرن گذشته، آنچه موجب یکپارچگی نظام سیاسی غرب و امریکا شد، ترس از کمونیسم بود. امروز تهدیدی از ناحیه کمونیسم وجود ندارد و در نتیجه پیوندهای وحدت‌افزین از بین رفته است. ۴. اجرای ناقص نسبی‌گرایی موجب بروز مشکلاتی

صراط

دموکراسی و نظام ارزشی غرب



آمدیریت غرب بر دنیا | دو پایه اساسی داشت: یک پایه فکری و ارزشی و یک پایه عملی، یعنی نظامی و سیاسی. عرض من این است که هر دو پایه امروز دچار چالش شده، دچار زلزله شده.

اما آن پایه اخلاقی و فکری عبارت بود از ادعای برتری فکری و ارزشی غرب - شامل اروپا و امریکا - بر بقیه مناطق جهان و بقیه ملل عالم. شعارهایی را اینها مطرح کردند که این ربطی به پیشرفت‌های علمی و صنعتی ندارد؛ شعارهای جذاب و فریبنده مثل شعار آزادی، شعار دموکراسی، شعار حقوق بشر، شعار دفاع از ملت‌ها و از آحاد انسان‌ها را سردست گرفتند و مطرح کردند و خواستند برتری نظام ارزشی خودشان را بر سایر مناطق عالم، بر ادیان عالم، بر نحل‌های گوناگون فکری و به‌خصوص بر اسلام، از این طریق تثبیت کنند. موفق هم شدند؛ یعنی در دنیای اسلام ما، افرادی، گروه‌هایی، شخصیت‌های سیاسی‌ای و دولت‌هایی که

حقیقتاً معتقد شدند به برتری نظام ارزشی غرب، کم نیستند. امروز هم در داخل جامعه ما کسانی هستند که همین فکر و همین عقیده را دارند. بیانات رهبر فرزانه انقلاب ۱۳۹۳/۴/۱۳

حکمت‌مطهر



خطری در باره عزاداری

تبدیل حرکت به بنیاد
اسلام نه حرکت است و نه متحرک، نه جنبش است و نه جنبنده. این جامعه اسلامی است که در مدار اسلام و صراط مستقیم اسلام در حرکت است یا باید در حرکت باشد نه اسلام. البته گاهی یک جریان موج‌خیز و حرکت‌زای اجتماعی، روح خود را از دست می‌دهد و از آن جز یک سلسله آداب و تشریفات بی‌اثر باقی نمی‌ماند. امیرالمؤمنین فرمود اسلام به دست اموی‌ها مانند ظرفی که وارونه شود و محتوایش بیرون بریزد و جز خود ظرف باقی نماند، وارونه می‌شود و از محتوای خود خالی می‌شود، ما نام این پدیده اجتماعی را تبدیل حرکت به بنیاد می‌نهمیم.

حرکتی به نام عزای حسینی
این عزاداری که بحق درباره‌اش گفته شده: مَنْ نَبَغَىٰ اَعْلَامَ وَاِسْتَسْتَبَدَّ بِوَجْهِتْ لَهٗ اَلْجَنَّةُ کَمْ حَتَّىٰ بَرَأَتْ لَیْسَ اِلَّا نَبَاحٌ مِّنْ اَبْرَاسِیْمَ (خود را شبیه گریه‌کن ساختن) هم ارزش فراوان قائل شده، در اصل فلسفه‌اش تهنیت حسینی‌ها و حسین‌ها و ابن‌زباده و به سواد حسینی‌ها و حسین‌ها بوده، در شرایطی که حسین (ع) به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و سبیل راه و روش اجتماعی معین و نفی‌کننده راه و روش موجود معین دیگری است، یک قطره اشک برایش ریختن واقعاً نوعی سربازی است.

در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینی‌ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه اهل باطل و در حقیقت نوعی از خودگذشتگی است. اینجاست که عزاداری حسین‌بن‌علی یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است.

خطری برای عزاداری حسینی
اما تدریجاً روح و فلسفه این دست‌نور فراموش می‌شود و محتوای این ظرف بیرون می‌ریزد و مسئله شکل یک عادت به خود می‌گیرد که مردمی دور هم جمع بشوند و به مراسم عزاداری مشغول شوند، بدون اینکه جهت‌گیری خاص اجتماعی باشد و بدون اینکه نظر اجتماعی عمل معنی‌داری به شمار رود، فقط برای کسب ثواب (که البته دیگر ثوابی هم در کار نخواهد بود) مراسمی را مجرد از وظایف اجتماعی و بی‌ربطه با حسین‌های زمان و بی‌ربطه با یزیدها و عبیدالله‌های زمان به پا دارند. اینجاست که حرکت تبدیل بنیاد یا عادت شده و محتوای ظرف بیرون ریخته و ظرف خالی باقی مانده است. در چنین مراسمی است که اگر شخص یزیدین‌معاویه هم از گور به در آید حاضر است که شرکت کند، بلکه بزرگ‌ترین مراسم را به پا دارد. در چنین مراسم است که نه تنها «تباکی» اثر ندارد، اگر یک من‌اشک هم نثار کنیم به جای بر نمی‌خورد. برخی از عزاداری‌های سنتی امروز برای امام‌حسین (ع) تبدیل این حرکت به بنیاد است.

تنظیم‌کننده: جواد اسکندری



عزاداری حسین‌بن‌علی یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است. اما تدریجاً روح و فلسفه این دست‌نور فراموش می‌شود و محتوای این ظرف بیرون می‌ریزد و مسئله شکل یک عادت به خود می‌گیرد که مردمی دور هم جمع بشوند و به مراسم عزاداری مشغول شوند، بدون اینکه نمایانگر یک جهت‌گیری خاص اجتماعی باشد و بدون اینکه نظر اجتماعی عمل معنی‌داری به شمار رود، فقط برای کسب ثواب (که البته دیگر ثوابی هم در کار نخواهد بود) مراسمی را مجرد از وظایف اجتماعی و بی‌ربطه با حسین‌های زمان و بی‌ربطه با یزیدها و عبیدالله‌های زمان به پا دارند.

آموزشی - پژوهشی - فرهنگی امام خمینی (ره)